

شعور موجودات در قرآن و روایات^{۱۲} چیستی و مراتب شعور از دیدگاه اندیشمندان با نگاهی به آیات و روایات

علی عظیمی شنندآبادی^۲

معرفی

شعور ذرات هستی، یکی از پرسش‌های پرتکرار بشر است. پس از نزول آیات قرآن درباره تسبیح، نطق، حشر، گواهی و ... موجودات، مباحث گسترده‌ای میان مفسران، متکلمان، فیلسوفان و دانشمندان طبیعت نسبت به چگونگی این فعالیت‌ها در گرفت. این موضوع می‌تواند به اثبات توحید ربوبی کمک کرده و تذکر انسان را در پی داشته باشد. پژوهش کنونی می‌خواهد جهت شناسایی شعور حیوانات، نباتات و جمادات و آثار و لوازم آن و همچنین حقیقت و محدوده آن، گامی بردارد. در آغاز حقیقت علم و شعور از دیدگاه‌های مختلف بررسی می‌شود. سپس ظهور آیات و روایات، بحث شده و حقیقت، متعلق و محدوده شعور و ادراک شناخته خواهد شد. دامنه اصلی این تحقیق، قرآن و حدیث است؛ ولی کتاب‌های فیلسوفان، متکلمان، مفسران، محدثان، عارفان بزرگ، تفکیکیان و یافته‌های دانشمندان فیزیک و طبیعت هم مورد مراجعه قرار می‌گیرد. در این پژوهش بنیادین از روش شرح و تحلیل متن و کشف حقایق، استفاده شده و با فیش‌برداری کتابخانه‌ای از منابع دست اول و نرم-افزارها، سعی شده تا برپایه مبنای حجیت ظهور از آیات و روایات، استفاده شود.

پیش از پژوهش حاضر کتابی یافت نشد که به صورت تفصیلی، این موضوع را بررسی کرده باشد. مفسران قرآن کریم و شارحان حدیث، مباحث مختلف و گاهی متضاد مطرح کرده‌اند که مورد استفاده

۱. این پایان‌نامه با راهنمایی حجت الاسلام و المسلمین دکتر عسکر دیرباز و مشاوره حجت الاسلام و المسلمین دکتر رضا برنجکار، سال ۱۳۸۸ ش در دانشگاه قرآن و حدیث قم، دفاع شد.

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور قم.

این تحقیق قرار گرفته است. در فضای مجازی هم مقاله‌هایی با عنوان شعور ناشناخته و ... دیده می‌شود که بیشتر، برگرفته از ترجمه‌ها، شرح و تفسیر آیات و روایات و نتایج علمی و تجربی فیزیک-دانان و کاوشگران طبیعت است؛ اما به ندرت، چپستی، اندازه و گونه‌ی این شعور، را بررسی کرده‌اند.

چکیده

شعورمندی انسان مورد اتفاق همه اندیشمندان است. شعور موجودات دیگر شامل حیوانات، نباتات و جمادات، مسأله‌ای اختلافی است. غالب فیلسوفان بر جانمندی و شعور موجودات مادون انسان تأکید دارند، اما اکثر متکلمان وجود نوعی آگاهی و شعور به‌ویژه در نباتات و جمادات را رد می‌کنند. علمای طبیعت نیز با مطالعه رفتار موجودات، به وجود مرتبه‌ای از آگاهی در آنها معتقدند. بررسی دیدگاه اندیشمندان و کاوش در حقیقت و مراتب شعور موجودات مادون انسان و تطبیق آن با قرآن و روایات به عنوان مهم‌ترین منابع آشنای با مخلوقات، بر عهده‌ی این پژوهش است.

واژگان کلیدی

شعورمندی موجودات، حقیقت شعور، نور وجود، کلام نقلی، معارف قرآن و حدیث

درآمد

شعور داشتن یا نداشتن موجوداتی غیر از انسان، مباحث گسترده‌ای را میان مفسران، متکلمان، فیلسوفان و دانشمندان طبیعت به همراه داشته است. این موضوع در فهم بهتر توحید ربوبی مؤثر بوده و نتیجه‌ی آن به تحکیم عقاید انسان می‌انجامد.

در مقاله پیشین، معنای لغوی و اصطلاحی شعور، علم و ادراک بررسی و مشخص شد که هر سه واژه، رساننده‌ی معنی «آگاهی» است. این آگاهی همان «نور» و «احاطه» بوده و علم، احاطه‌ی نوری نفس بر صورت مدرک است؛ به‌گونه‌ای که مدرک، نزد نفس، حضور یافته و نفس، آرامش یابد.

در پژوهش کنونی پس از بررسی سریان علم و شعور در جهان هستی از دیدگاه اندیشمندان به چپستی و مراتب آن نیز پرداخته می‌شود.

نوشتار کنونی دومین شماره از پیوسته مقالات «شعور موجودات از دیدگاه قرآن و روایات» می باشد.

الف) دیدگاه فیلسوفان

گروهی از فیلسوفان یونان و روم مانند اناکساگورس و اناکلس و ذیمقراطیس^۳ ماده را زنده می دانستند؛ چون همیشه در حرکت است. به گزارش ارسطو، طالس، مغناطیس ها را به علت قابلیت آهنربائی شان، زنده می شمرد.

در قرن هفدهم نظریه «حیات ماده»، با نام هیلوزوئیسم (hylozoism) مطرح شد. بر اساس این دیدگاه، همه مواد عالم جاندار بوده و دارای احساس هستند. ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه به برخی از نظرات اسپینوزای^۴ فیلسوف اشاره کرده و می نویسد:

او عقیده داشت که سنگ ها فکر می کنند و همه اجسام طبیعت، جان دارند و قائل بود که همه اشیاء گرچه در درجات، مختلف اند، از حیات مملو هستند.^۵

برخی از مکاتب فلسفی مانند فلسفه موناد^۶ که جوردانو برونو^۷ و لایپ نیتز^۸ آن را تبیین می کنند، باور دارند که تمام اجزای هستی، ذرات زنده ای هستند. مکتب فلسفی دیگری وجود دارد که هیولا یا همان ماده اصلی عالم را زنده می داند. گروهی دیگر می گویند:

چنین احساس می شود که گردی از حیات به روی ماده پاشیده شده است.

۳. ن. ک: الشفاء، طبیعیات، الفن السابع، الفصل الاول.

۴. بندیکت د اسپینوزا (۱۶۳۲ - ۱۶۷۷م) فیلسوف مشهور هلندی است.

۵. لذات فلسفه، ص ۴۶.

۶. «موناد» در واقع، همان «جوهر» است. «موناد» واحدی است منفرد و بخش ناپذیر؛ بسیط است و اجزایی ندارد.

۷. جوردانو برونو (۱۵۴۸ - ۱۶۰۰م) کشیش، فیلسوف و کیهان شناس ایتالیایی است.

۸. گوتفرید ویلهلم لایبنیتس (۱۶۴۶ - ۱۷۱۶م) فیلسوف، ریاضی دان و فیزیکدان آلمانی است.

عده‌ای هم گفته‌اند:

اگر ماده، خود، ذاتا حیات یا نیروی حیات نباشد، تحوّل ماده به زندگی قابل تصوّر نیست.

برخی هم می‌گویند:

زیربنای هستی که کوچک‌ترین ذرات است نه تنها از حیات برخوردار است، بلکه از گونه‌ای آزادی و خودمختاری هم بهره‌مند است.^۹

با طرح اندیشه «مُثُل افلاطونی» و تشبیه جهان هستی به انسان کبیر و نیز پس از طرح غایت‌طلبی و وجود عشق و شوق در تمامی ذرات هستی، بحث از شعورمندی حیوانات، نباتات و جمادات وارد ردّ و اثبات‌های قابل توجّهی گردید.^{۱۰}

سرانجام با ظهور حکمت متعالیه و مطرح‌شدن تساوق و جدایی‌ناپذیری وجود از علم، حیات، قدرت و دیگر کمالات وجودی، جان‌مندی و شعورمندی همه ذرات جهان تأکید و قاطعیت علمی بیشتری یافت.^{۱۱}

۱. عالم مُثُل

جهان‌شناسی افلاطون نقطه مقابل ماده‌گرایی است. این اندیشه، معقولات و صور عقلی را که به مُثُل افلاطونی معروف است، تمام واقعیت دانسته و جهان مادی و محسوس را شعب و سایه عالم واقع می‌داند. به نظر افلاطون، عالم محسوس، عالم ظاهر و نمود است و حقیقت و بود عالم همان صور عقلی است که وجود عینی و خارجی دارد.^{۱۲}

بر اساس نظریه مُثُل نوریه یا مثل افلاطونی در ورای عالم محسوسات، عالمی است از هیأت‌های نورانی که عالم اجسام، افراد و سایه آن است. این هیأت‌ها و مُثُل که مطابق انواع و اشخاص مادی هستند، شعور و ادراک دارند.

۹. هر سه نقل اخیر، برگرفته از پایان‌نامه حیات از دیدگاه قرآن.

۱۰. ن. ک: شرح حکمة الاشراق، ص ۳۵۸.

۱۱. ن. ک: الشواهد الربوبیه، ج ۲، ص ۳۹۰؛ المیزان، ج ۱۷، ص ۳۸۱.

۱۲. ن. ک: سیر حکمت در اروپا، ص ۲۸.

۲. انسان کبیر

اندیشهٔ دیگری از سوی گروه بسیاری از فیلسوفان و عارفان مانند فیثاغورس، افلوپین و نویسندگان اخوان الصفا مطرح شده که مجموع جهان را به صورت یک موجود واحد می‌داند و از آن به «انسان کبیر» یاد می‌کند.^{۱۳} افلوپین می‌گوید:

همچنان که هر عضوی از موجود زنده، تأثیر عضو دیگر را حس کرده و از آن متأثر می‌شود، اجزای عالم نیز به جهت ترکیب و پیوستگی با یکدیگر، از هم متأثر می‌شوند و مانند اعضای پیکر یک موجود زنده، تأثیر یکدیگر را حس می‌کنند.^{۱۴}

به نظر افلوپین، عالم از یک منظر، شبیه سیم‌های تار موسیقی است که اگر یک سیم آن را حرکت دهند، سیم‌های دیگر نیز حرکت می‌کنند. همهٔ اجزای عالم تحت نظام واحد قرار داشته و عالم به منزلهٔ شخص واحد است.^{۱۵}

اخوان الصفا جرم مجموع عالم را به منزله پیکر یک شخص انسانی دانسته که «جسم کلی» نامیده می‌شود. در این کتاب، آمده:

این جسم کلی، دارای «نفس کلی» است و قوای نفس کلی هم به صورت «طبیعت کلی» در همهٔ انواع و اشخاص اجسام عالم، سریان دارد؛ همچنان که قوای نفس جزئی در همهٔ اعضای پیکر انسان، سریان دارد. نفس کلی عالم، قوای خود، یعنی طبایع مختلف اجسام را تحت کنترل داشته و به وسیلهٔ آن قوا آنها را به حرکت و تکاپو وا می‌دارد؛ همان گونه که نفس انسانی، ضمن کنترل قوای خود، اعضای مختلف پیکر را به وسیلهٔ آن قوا به حرکت درمی‌آورد.^{۱۶}

در واقع، «مُتَلُّ افلاطونی» حقیقت و واقعیت را در عالم مُتَلُّ دانسته و علم و شعور را برای آن ثابت می‌کند و «انسان کبیر» هم مجموعهٔ عالم را یک موجود زندهٔ واحد و باشعور شمرده است. در «مثل

۱۳. ن. ک: تفکر فلسفی غرب از منظر استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۴۸.

۱۴. افلوپین عند العرب، ص ۷۷.

۱۵. همان.

۱۶. اخوان الصفا، ج ۳، ص ۲۱۲.

افلاطونی» تدبیر و تربیت همه عناصر، اجسام و اجرام به صور معقوله و نوریه نسبت داده شده و عالم مادی و محسوس، سایه آن است؛ سایه‌ای که به دنبال هر تغییری در آن عالم به همان نسبت، متأثر می‌شود. در برابر، نظریه «انسان کبیر» نسبت به سریان شعور در همه ذرات عالم، ساکت مانده است.

۳. تساوق وجود با علم و حیات

گویا از دیدگاه ملاً صدرا هم جنبه مادی و هم جنبه مجرد عالم، هر دو واقعیت دارد؛ اما اصالت و مبدهت مربوط به جنبه مجرد است.^{۱۷} به نظر صدر المتألهین، اصل و نهاد نهایی عالم، امری مجرد از ماده بوده که در قوس نزولی، منتهی به پیدایش ماده شده و همان ماده در اثر حرکت جوهری در قوس صعودی خود به مجرد بازمی‌گردد. از دیدگاه وی، نفس انسانی که ذاتاً امری مجرد از ماده است، خود از همین ماده و در همین ماده حادث می‌شود.^{۱۸} بنابراین عالم مادی و مجرد، دو روی یک سکه و ظهور و بطون یک واقعیت است. از این رو همه موجودات جهان دارای حیات و شعور بوده و همه اجزای آن در قافله‌ای واحد و نظامی هماهنگ، آگاهانه به سوی کمال مطلق در حرکت است.

حکمت متعالیه که بر مبانی اصالت وجود و وحدت تشکیکی، شکل گرفته، تنها واقعیت اصیل را وجود می‌داند که به‌عنوان حقیقت مشترک در همه ارکان و ذرات جهان، سریان داشته و وجود خاص هر شیء به وسیله مراتب کمال و نقص از یکدیگر جدا می‌گردد. در این بنای عظیم فلسفی، شعور و حیات از کمالات وجودی، بلکه عین وجود به حساب آمده و با جریان وجود، زنده‌بودن، آگاهی و پویایی در همه هستی، سریان دارد.^{۱۹}

همان‌گونه که وجود، حقیقتی واحد بوده و در همه موجودات با تفاوت و تشکیک در کمال و نقص، سریان دارد، صفات حقیقی وجود یعنی علم و قدرت و اراده و حیات هم در همه آنها همچون وجود، ساری است.^{۲۰}

۱۷. ن. ک: مقاله تئوری جهان زنده و انعکاس آن در حکمت متعالیه، ص ۱۳.

۱۸. همان.

۱۹. ن. ک: الحکمة المتعالیه، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲۰. همان، ج ۶، ص ۱۱۸.

ملاً صدرا مباحث برهانی، شهادت علوم ذوقی و تأیید مقامات کشفی و عرفانی را از جمله دلایل شعورمندی و ادراک همه موجودات دانسته و آن را رأی بیشتر محققان از جمله شیخ اشراق، محقق طوسی، علامه رازی صاحب المحاکمات، ابن کمونه، ابی البرکات بغدادی و نیز ذوق گروه بسیاری از سالکان و عارفان به‌ویژه محیی الدین ابن عربی و پیروانش می‌شمرد.^{۲۱}

از دیدگاه وی، هیچ موجودی بدون طبیعت وجود قابل تصوّر نیست؛ از این رو موجود بدون علم و فعل هم قابل تصوّر نخواهد بود و هر موجودی که می‌داند و کاری انجام می‌دهد، حیات دارد. به نظر صدرا، مردم گمان می‌کنند که موجودات جهان، هرچه از ماده، دور شده و به تجرّد نزدیک شوند، صفات کمالیه وجود در آنها قوی‌تر و واضح‌تر می‌شود و هر قدر به ماده، گرایش یابند، این صفات در آنها کاهش می‌یابد؛ تا جایی که گویا فاقد علم و ادراک می‌شوند. در حالی که چنین نیست؛ بلکه همه موجودات، اصل این صفات را به‌طور ضعیف دارند؛ هر چند برای ما انعکاس ندارد.^{۲۲}

بنیان‌گذار حکمت متعالیه پس از بیان اشتراک معنوی وجود بین وجودات ممکن و وجود واجب، حقیقت علم در همه موجودات را واحد دانسته و سریان علم و قدرت و اراده را در کل کائنات حتی سنگ‌ها و جمادات همانند سریان وجود در آنها دانسته و به مشاهده خود در این زمینه اشاره می‌کند:

علم، حقیقت واحده بوده و بنا بر سعه حقیقت وجود در واجب الوجود، واجب و در ممکن الوجود، ممکن می‌شود. مرجع علم و اراده و غیر این دو، وجود است؛ اما عقول بیشتر ادکیاء و پاکان - چه رسد به غیر آنها - از درک و فهم سریان علم و قدرت و اراده - مانند سریان وجود - در جمیع موجودات، عاجز و قاصر است؛ ولی ما به فضل الهی و نور نازل از رحمت او به مشاهده علم و اراده و قدرت به حسب و میزان و اندازه‌اش در همه آنچه که در آن وجود را مشاهده می‌کنیم، هدایت شدیم.^{۲۳}

استدلال ملاً صدرا برای مساوقت و جدایی‌ناپذیری وجود، علم، شعور و حیات با دلیل عقلی و قواعد مختلفی چون قاعده توحید و سریان عشق و شوق در همه موجودات و کمال جوئی و غایت‌طلبی آنها

۲۱. مجموعه الرسائل التسعة، ص ۲۳۵.

۲۲. الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۱۵۰.

۲۳. همان، ج ۶، ص ۳۳۵.

تقریر و تأکید می‌گردد و زنده‌انگاری جهان هستی و جانمندی تمام ذرات به شیوه‌ای نو تبیین می‌شود. در ادامه به توضیح برخی از دلایل این دیدگاه می‌پردازیم.

۱/۳. دلیل عقلی

برهان فلسفی بر سریان وجود از دو پایه تشکیل می‌شود:

یکم: در جهان هستی آن چه اصیل و سرچشمه آثار و کمالات است «وجود» بوده و هرگونه فیض معنوی و مادی از اوست. اگر در جهان، علم و ادراکی و نیرویی و حیاتی هست همگی در پرتو وجود اشیاست. اگر وجود از میان برود همه این جنب‌وجوش‌ها به خاموشی می‌گراید.

دوم: برای وجود در تمام مراحل هستی، یک حقیقت بیش نیست. حقیقت وجود اگرچه برای ما روشن نیست، ولی می‌توان با یک رشته از مفاهیم ذهنی به آن اشاره کرد. از این رو می‌توان گفت، وجود، چیزی است که نیستی را طرد کرده و به هر چیزی، حقیقت و عینیت می‌بخشد. از این جهت در تمام مراحل هستی، دو اثر یاد شده یعنی طرد نیستی و رسیدن به حقیقت، دیده می‌شود.

بر این پایه، هرگاه وجود در مرتبه‌ای از مراتب هستی، دارای اثری مانند علم و ادراک گردید، این اثر در تمام مراحل وجود، نسبت به سهمی که هر مرحله، از وجود دارد، محقق می‌شود. در غیر این صورت یا باید وجود، سرچشمه کمالات نباشد و یا برای وجود، حقایق متباین تصور کنیم؛ زیرا معنا ندارد که یک حقیقت در مرتبه‌ای دارای اثری باشد و در مرتبه دیگر فاقد آن. به عبارت دیگر، هرگاه وجود، دارای حقایق مختلف و متباین بود، جا داشت که در نقطه‌ای دارای اثری باشد و در نقطه دیگری نشانه‌ای از آن نباشد؛ ولی هرگاه برای آن یک حقیقت، بیش نباشد و تفاوت مصادیق آن، از روی شدت و ضعف مراتب باشد، معنا ندارد که در مرحله‌ای دارای اثری باشد و در مرتبه دیگر نباشد.^{۲۴} ملاً صدرا برای این استدلال از آیات قرآن نیز بهره می‌گیرد.

۲۴. ن. کنه الاسفار، ج ۱، ص ۱۲۰ و ج ۶، ص ۱۳۸.

۲/۳. قاعده توحید

خداوند اعلا مرتبه تشکیکی حقیقت واحده وجود بوده و همه کمالات را به صورت مطلق و نامحدود در خویش دارد. همه مراتب هستی، جلوه اویند و از این رو همه کمالات او را در مرتبه نازله دارند. ملاً صدرا در تبیین این سخن می نویسد:

بنابر قاعده توحید، واجب است که همه اشیا مرتبه‌ای از شعور و آگاهی را دارا باشد؛ همان گونه که هر یک از آنها مرتبه‌ای از وجود و ظهور را دارند؛ زیرا واجب الوجود متصف به حیات و علم و قدرت و اراده بوده و این صفات عین ذات باری تعالی است. اشیا هم مظاهر ذات او و تجلی گاه صفات اویند. نهایت امر اینکه این صفات در موجودات از نظر ظهور و خفا به دلیل تفاوت آنها در قوت و ضعف وجودی، متفاوت است.^{۲۵}

ب) دیدگاه کلامیان

اظهار نظر دانشمندان کلامی درباره شعور موجودات، بیشتر در پاسخ به شبهاتی پیرامون آیات تسبیح، سجده، قول و ... موجودات به ظاهر بی شعور مطرح شده است. بزرگانی چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی این آیات و روایات را به اشعار شاعران و امثال قدمات تشبیه کرده و معتقد به فقدان شعور و آگاهی در نباتات و جمادات شده‌اند.

سید مرتضی قول به شعور ضعیف در جمادات را خلاف ضرورت دین اسلام می‌داند. ایشان سخن حاجیان نزد حجرالاسود را که ریشه در روایات داشته^{۲۶} و می‌گویند: «وَقَيْتُ بَعْدِي وَتَعَهَّدْتُ مِيثَاقِي.» از روی تعبّد، پذیرفته و می‌گوید:

وَأَمَّا قَوْلُ الْحُجَّاجِ لِلْحَجَرِ، فَإِنَّا تَعَبَّدْنَا بِذَلِكَ أَنْ نَقُولَ هَذَا اللَّفْظَ عِنْدَ الْحَجَرِ وَكَيْفَ يَجُوزُ أَنْ يَسْمَعَ الْحَجَرُ وَالسَّمْعُ يَفْتَقِرُ إِلَى كَوْنِهِ حَيًّا وَمَعْلُومًا أَنَّهُ جَمَادٌ.

۲۵. همان، ج ۲، ص ۲۸۳

۲۶. ن. کذ الکافی، ج ۴، ص ۴۰۲.

ما سخن حاجیان خطاب به حجر الاسود را از روی تعبّد می‌پذیریم و گر نه چگونه ممکن است که سنگ، بشنود؛ حال آنکه شنیدن، نیازمند حیات است و روشن است که سنگ، جماد می‌باشد.

معتزله، ساختار وجودی را شرط قبول حیات و شعور دانسته و وجود هرگونه درک و فهم در جمادات، نباتات و حیوانات را مردود می‌دانند. علامه مجلسی در باب احوال جمادات و طبایع و ... و ذیل آیه «وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ» به نقل از معتزله می‌گوید:

معتزله معتقدند اگر کلامی در کوه حاصل شود یا به فعل خودش است و یا به فعل خداوند در آن. اولی محال است؛ زیرا بنیه کوه، تحمّل حیات و علم و قدرت را ندارد و چیزی که زنده و عالم و قادر نباشد، انجام کار از آن محال است. دومی هم محال است چون ...^{۲۷}

فخر رازی در المباحث المشرقیه پس از بیان دلایل قائلان به شعور و ادراک همه موجودات، این سخن را از چیزهایی می‌داند که نفس آدمی به آن گرایش ندارد.^{۲۸}

وی در تفسیر خود اگرچه خلق کلام و عقل در درخت و سنگ را غیر بعید می‌داند؛ اما ذیل آیه ۴۴ سوره مبارکه اسراء، وجود ادراک و نطق در آنها را محال می‌شمارد.^{۲۹}

بیشتر کلامیان، شعور و آگاهی موجودات مادون انسان را نپذیرفته و روشن‌ترین آیات و روایات دالّ بر این امر را تأویل نموده یا از باب مجاز و مثل و معجزه موردی می‌دانند.

ج) دیدگاه عارفان

بیشتر سیر و سلوکیان و صاحبان کشف و شهود بر سریان شعور در همه موجودات و ذرات عالم هستی تأکید دارند. ابن عربی می‌گوید:

۲۷. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۱۷۲.

۲۸. المباحث المشرقیه، ج ۲، ص ۲۸۰.

۲۹. التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۲۱۸.

از دیدگاه ما آن چه جماد و نبات نامیده دارای روح است که در حالت عادی از ادراک غیر اهل کشف، پوشیده بوده و آن را احساس نمی کنند آن گونه که حیوان را احساس می کنند. پس همه چیز نزد اهل کشف حیوان ناطق است؛ بلکه حی ناطق است.^{۳۰}

وی در ادامه با اشاره به آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ.» به بیان مکاشفه خود در شنیدن

ذکر خدا از سنگ پرداخته و می نویسد:

و قول خداوند تعالی: «هیچ موجودی نیست الا اینکه با حمد خود پروردگارش را تسبیح می گوید» شیء نکره است [و افاده عموم می کند] و تسبیح نمی گوید مگر حی عاقلی که به تسبیح خود، آگاه باشد. همانا در روایت آمده که هر چیز تر و خشکی برای مؤذن تا جایی که صدای او می رسد، شهادت می دهد. شرایع و کتاب های پیامبران از این گونه موارد پُر است. چیزی که بر ایمان ما به روایات می افزاید آن است که به گوش خود شنیدیم سنگی به زبان قال، ذکر ملک متعال می گفت و با ما خطاب کرد چون مخاطبه عارفان و سخنانی ادا نمود که هر آدمی آن را در نمی یابد.^{۳۱}

قیصری هم به نقل از محی الدین نوشته:

هیچ چیزی نیست مگر اینکه ناطق و گویا است. معلوم است که منظور، صدای معهود و یا حرفی از حروف معلوم در نزد ما انسان ها نیست و لکن کلام هر جنسی بر حسب چیزی است که لایق شأنش باشد. خداوند استعداد هر چیزی را برای پذیرش روحانیت الهی ساری در همه موجودات عطا می کند و هر موجودی بر طبق شاکله خود عمل می نماید.^{۳۲}

۳۰. الفتوحات، ج ۱، ص ۱۴۷.

۳۱. همان.

۳۲. شرح فصوص الحکم، ص ۲۳۸.

عارفان همواره بر جان‌مندی و شعورمندی موجودات به اندازه و سهم وجودی خویش قائل بوده و آن را افزون بر آیات و روایات با کشف و شهود نیز تأیید می‌کنند.

د) دیدگاه مفسران

مفسران درباره‌ی شعور موجودات، ذیل آیات تسبیح، سجده، نطق و ... سخن گفته‌اند. هر یک از آنها با مبانی و روش تفسیری خویش، ذیل این آیات، به‌گونه‌ای سخن رانده‌اند که می‌توان همه‌ی این دیدگاه‌ها را دو دسته کرد:

یکم: مفسرانی که قائل به مجازی و حالی بودن تسبیح و نطق و سایر حالات و رفتارهای موجودات مادون انسانی‌اند. این گروه، ساختار وجودی نبات و جماد و رفتار حیوان را نشانگر عدم شعور و آگاهی دانسته و آیات وارده در این زمینه را به معجزه‌ی موردی و یا اظهار قدرت و عظمت باریت عالی و غیره تأویل می‌برند.

دوم: مفسرانی که قائل به حقیقی و قولی بودن تسبیح و نطق و ... در موجودات مادون انسانی‌اند. این گروه که بسیاری از آنها وجهه‌ی عرفانی و فلسفی دارند، وجود آیات متعدّد، روایات متواتر و غیر قابل تأویل، قواعد اصولی مانند حجیت ظواهر، اصالة الحقیقه و قواعد فلسفی مانند تساوق وجود با حیات و علم و ... را دلیل بر شعورمندی و آگاهی موجودات به اندازه و سهم وجودی‌شان دانسته و معتقد به حقیقی‌بودن آیات و روایات تسبیح، نطق و ... هستند. علامه طباطبایی می‌گوید:

دلیلی بر این که غیر انسان و حیوان و ملک و جن از اشیا‌ی دیگر فاقد شعور و اراده باشند وجود ندارد؛ جز این که ما محجوب از بطون ذوات اشیا هستیم و راهی برای اطلاع ما بر حقیقت حال آنها نیست. آیات قرآنی ظهور در این دارند که علم و شعور، عام بوده و سریان در همه‌ی وجود دارد. بهترین دلیل برای این که تسبیح موجودات از روی علم و اراده و شعور است، آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی اسراء می‌باشد.^{۳۳}

۳۳. المیزان، ج ۱۷، ص ۳۸۱.

آیت الله جوادی آملی هم می‌نویسد:

دلیل ما برای تثبیت ادراک و شعور برای همه موجودات، آیه شریفه
«كُلُّ قَدِّ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ.» یعنی همه، ستایش و نیایش خود را
می‌دانند و آیه شریفه «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ
أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.» یعنی دشمنان خدا چون
به آتش رسند، گوششان و دیدگانشان و پوستشان به آنچه می‌کرده‌اند،
بر ضدشان گواهی دهند؛ می‌باشد.^{۳۴}

مباحث تکمیلی درباره این دیدگاه‌های در شماره‌های آینده خواهد آمد. ان شاء الله.

هـ) یافته‌های علمی و تجربی

یافته‌های دانش‌های نوین درباره فهم و ادراک موجودات، زمینه فهم بهتر آیات و روایات را فراهم
می‌سازد. از این رو برخی از تجربیات بشری در این زمینه، مطرح می‌شود.

۱. شعور و آگاهی حیوانات

حیوان‌شناسان به فهم دقیق و عجیب و درک لطیف حیواناتی مانند اسب، سگ، میمون، خرس،
زنبور، مورچه و غیر آن پرداخته‌اند. آنها مدعی‌اند که چنین فهمی نزد بیشتر انسان‌ها وجود ندارد.
تمدن‌هایی چون تمدن زنبوران عسل و مورچگان که در اداره محیط زندگی‌شان، قوانین منظم و
شگفت‌آور دارند، نمی‌تواند از موجودی فاقد آگاهی و شعور حاصل شود. عاطفه، درمان‌شناسی،
هواشناسی، پیش‌بینی حوادث، پاکیزگی، وقت‌شناسی، گذشت، تفریح و شوخی، شرم و حیاء، حب و
بغض، وفاداری، از خود گذشتگی و صفاتی دیگر را می‌توان در حیوانات یافت.^{۳۵}

سگ درنده شکاری با وجود علاقه‌ای که به خوردن گوشت دارد، وقتی حیوانی را شکار می‌کند از
خوردن آن امساک کرده و منتظر صاحبش می‌شود. پرنده‌ای که برای نجات جوجه‌هایش خود را به

۳۴. تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳۵. ن. ک: نطق و شعور جانوران.

آب و آتش می‌زند و سایر حیواناتی که برای نمایش در سیرک آموزش می‌بینند نمی‌توانند بدون آگاهی و شعور، این کارها را انجام دهند.

آموزش‌پذیری، نظر کسانی مانند دکارت را که حیوانات را فاقد اراده و شعور شمرده‌اند، رد می‌کند. اگر حیوانات، نظیر ماشینی بودند که در مقابل حرکات مخصوص، عکس‌العمل‌های مشخص نشان می‌دادند، هیچ‌گاه قابلیت یادگیری و انجام اعمالی خلاف طبع خود را نداشتند. تفاوت آنها با انسان در میزان و قدرت آگاهی و شعور است. آنها نمی‌توانند مانند انسان، فکر کنند. حتی بعید نیست که کلیات این حرکات بر اساس غریزه و غیر اکتسابی باشد؛ ولی تطبیق آن بر افراد خارجی و مصادیق، نیازمند شعور دارد. برخی از حیوانات، هنگامی که مشغول خوردن غذایی هستند، اگر غذای لذیذتری ببینند، غذای نخست را رها کرده و سراغ دومی می‌رود. این کار جز با فکر و اندیشه، شدنی نیست. ایان باربور^{۳۶} می‌گوید:

حیوانات از خود رفتاری نشان می‌دهند که آن را هدف‌دار می‌نامیم. این‌گونه از رفتار، دلالت بر وجود قصد و انتظار در آنهاست. اغلب زیست‌شناسان، نوعی درک و حیات روانی ابتدایی را به مخلوقاتی مانند حشرات نسبت می‌دهند. موشی که بر سر دو راهی که یک راهش به دریافت شوک الکتریکی ختم می‌شود، مردد می‌ایستد، گویی عواقب پیمودن راه را در خیال خود مجسم می‌سازد.^{۳۷}

در دوره کنونی و با توجه به گسترش ابزارهای مطالعه و پژوهش، کمتر کسی را می‌توان یافت که در شعورمندی حیوانات به اندازه سعه وجودی‌شان تردید کند.

۲. شعور و حیات گیاهان

در گیاهان، گونه‌ای از شعور و حرکت ارادی دیده می‌شود. شعور و ادراک گیاه، مانند حیوان نیست؛ بلکه مرتبه‌ای پایین‌تر را داراست.

در بین گیاهان نیز شعور به یک درجه و در یک حد نیست. اینکه دسته‌ای از موجودات، حیوان نامیده شده و دسته‌ای، نبات نام گرفته‌اند، احتمالاً بر پایه شدت و ظهور آثار شعور و نوع رفتار آنهاست.

۳۶. ایان گریم باربور (۱۹۲۳ - ۲۰۱۳م) الهی‌دان مسیحی و فیزیکدان معروف آمریکایی که در چین متولد شد.

۳۷. علم و دین، ص ۳۷۵.

برخی از گیاهان مانند حیوانات، لقاح مستقیم دارند. این گزارش، جالب است:

كُلِّ وَاليز در ژرفای آب به سر برده و همیشه به حال خواب و بیهوشی است. هنگام جفت‌گیری به هیجان آمده و مادینه آن زودتر رشد می‌کند. سپس به تندی روی آب می‌آید. عنصر نر، او را می‌نگرد ولی هرچه می‌کوشد به روی آب نمی‌رسد. یکباره از ساقه خود، کنده شده و خود را به روی آب می‌رساند. آنگاه به دور ماده می‌چرخد و پیکر مجروحش را بر روی او می‌افکند. ماده نیز جفت خود را در آغوش گرفته و گلبرگ‌هایش را جمع می‌کند و به ژرفای آب برمی‌گردد...^{۳۸}

امروزه گسترش دانش‌ها و کشف حقایق نهفته در درون اشیاء، تصوّر شعور و آگاهی نسبی آن را ساده‌تر کرده است. برخی از دانشمندان بر این باورند که گیاهان، اعصاب دارند و فریاد می‌کشند. آنان گریه‌ها و فریادهای گیاه آسیب‌دیده را با دستگاه‌های دقیق الکترونیکی بر روی نوار پهنی ضبط کردند.^{۳۹} آنها ثابت کردند که گیاهان رنج می‌برند، دچار هیجان می‌شوند، فکر انسانی را می‌خوانند و سعی می‌کنند تا با انسان رابطه فکری برقرار کنند. گیاهان دوست و دشمن خود را می‌شناسند.^{۴۰}

علامه مجلسی نقل کرده که نباتات، اراده و شعور دارند و سپس می‌گوید:

چه بسا برخی به علت شواهدی، ادعا می‌کنند که گیاهان هم اراده و شعور دارند. این مطلب از نظر قواعد فلسفی بعید نیست؛ زیرا طبیعت‌ها به تدریج از حالت اعتدال حقیقی خارج و دور می‌شود و استحقاق دریافت صورت‌های حیوانی و خواص آنها، پیش از آنکه در ماده از بین برود به نهایت ضعف و خفاء می‌رسد؛ همین‌طور استحقاق صورت‌های گیاهی. به همین خاطر، علماء اتفاق دارند که بعضی از مواد معدنی تا مرز گیاهان امتداد دارند و بعضی از گیاهان تا مرز حیوانات؛ مانند درخت نخل. بعضی دیگر می‌گویند که آخرین طبقات معادن به نخستین طبقات گیاهان متصل‌اند؛ مانند مرجان که از معادن است ولی در قعر دریا رشد می‌کند و به گیاهانی که در فصل بهار رشد می‌کنند و زود از

۳۸. قرآن و پدیده‌های طبیعت، ص ۱۳۳.

۳۹. ن. کد منشور جاوید، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴۰. ن. کد فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۲۵.

بین می‌روند، نزدیک است و آخرین طبقات گیاهان به اولین طبقه حیوانات متصل‌اند؛ مانند درخت نخل که شبیه حیوان است. آخرین طبقه حیوانات به مرز انسان‌ها می‌رسد؛ مانند فیل و میمون که با کوچک‌ترین آموزشی یاد می‌گیرند.^{۴۱}

ویل دورانت می‌گوید:

بعضی از نباتات حسّاس حشره‌خوار مانند «دیونتا» یا «دروزرا» به‌دور غذایی که روی بدن آنها گذاشته شود، پیچیده و آن را جذب می‌کنند؛ اما اگر مواد غیر خوراکی روی آن بگذارید، عکس‌العملی نشان نمی‌دهند.^{۴۲}

۳. گستره شعور در جمادات

جمادات، شعور ویژه خود را دارند. گونه‌های مختلف جمادات سر نخ‌ی برای تأمل در این موضوع است. بعضی از جمادها سنگ هستند که خود، انواعی دارند. بعضی مایع‌اند و عوامل گوناگونی در آن تغییر می‌دهند. گاهی جمادی به جماد دیگر تبدیل شده و خاصیتش دگرگون می‌شود.

این تغییرات، فراوانی و تنوع خواص جمادات، تأثیرپذیری و به‌هم‌خوردن یا منظم‌شدن آرایش مولکولی برخی از آنها از گفتار و رفتار و نگاه انسان‌ها و ده‌ها موضوع دیگر، نشان‌گر این حقیقت است که در عالم جماد هم نوعی شعور وجود دارد که برای انسان قابل لمس نیست؛ ولی آثار و خواص آن قابل مشاهده است.

دانش شبیه‌سازی که براساس آن می‌توان از تکتک سلول‌های انسان و یا حیوان، موجودی شبیه آن را به‌وجود آورد، بیان‌گر جان‌مندی و شعور همه سلول‌های بدن انسان و مجهزبودن آنها به لوازم حیات و ادراک است.

۴۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۱۸۱.

۴۲. لذات فلسفه، ص ۷۰.

و) حقیقت شعور موجودات و مراتب آن

گفته شد که حقیقت علم و شعور موجودات، نور و ظهور است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که حقیقت این نور و ظهور و متعلق این علم و شعور چیست؟ آیا این حقیقت در همه موجودات یکی بوده و دارای مراتب مختلف است و یا حقیقت شعور و علم در غیر انسان، ماهیت دیگری دارد؟ آیا حقیقت علم و شعور آنها همان تسبیح و تحمید الهی و معرفت صانع خویش است؟

پس از بیان تساوق وجود با علم و شعور و جدایی‌ناپذیری آن از تسبیح و تقدیس الهی، می‌توان گفت، شعور و ادراک در همه موجودات عالم دارای یک حقیقت بوده و آن، مرتبه‌ای از علم و آگاهی موجود به خود و آفریدگارش، تسبیح و حمد شعورمندانه پروردگارش، درک نقص و فقر بی‌پایان خویش، کمال و عنای خدای بی‌همتایش و توجه و عنایت به روابط و جایگاهش در نظام هستی است. این حقائق و تعلقات، لازمه وجود بوده و جدای از آن نیست. هر موجودی به اندازه سعه وجودیش از این معرفت برخوردار است و هرچه وجود و موجود از شائبه‌های عدم و پرده‌های تاریکی به دور بوده و خالص باشد، علم و شعور و ادراکش نسبت به حضرت حق کامل‌تر و تسبیح و تحمید پروردگارش تمام‌تر خواهد بود.

بر پایه آیات و روایات - که تفصیل آن در شماره‌های پسین خواهد آمد - علم به ذات و خودیابی، لازم وجود است و هر مرتبه وجود، سهمی از خودیابی و خودآگاهی دارد. هر موجودی بر حسب وجود، خود را می‌یابد، می‌فهمد که نیازمند آفریدگار است، حاجت خود را با وجودش اظهار می‌کند، به سوی آفریدگار، توجه ذاتی دارد، بر حسب شوون وجودی خود، آفریدگار را ثنا می‌گوید و از نقص، تنزیه می‌نماید. ملاً صدرا پس از اثبات شعور و آگاهی در همه اشیاء، حقیقت آن را معرفت موجودات نسبت به پروردگار عالمیان دانسته و می‌گوید:

نزد ما وجود، مطلقاً عین علم و شعور است؛ به همین جهت، عرفای الهی همه موجودات را عارف به پروردگار و ساجد او می‌دانند؛ همان‌گونه که کتاب الهی بر آن دلالت می‌کند. لکن هرگاه وجود از حجاب‌های عدم و تاریکی، خالص باشد، ادراک به‌وسیله آن و برای آن، تمام خواهد بود.^{۴۳}

۴۳. الحکمة المتعالیه، ج ۸، ص ۱۶۴.

از نظر وی حقیقت علم هر موجودی، علم اوست به ذات حق، خواه آگاه به این علم باشد و یا غافل از آن.^{۴۴} او در ادامه می‌گوید:

آنچه ما گفتیم، مطابق یافته‌های اهل کشف و شهودی است که بندگان خالص خدای معبودند و همه موجودات نزد آنها عاقل و عارف به پروردگار و شاهدان جمال او و سامعان کلام اویند و قول خدای متعال «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ.» به این مطلب اشاره دارد. تسبیح و تقدیس بدون شناخت و معرفت، قابل تصوّر نیست. سخن خدای متعال «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» دلیل روشنی است بر اینکه هر یک از موجودات، پروردگارش را درک می‌کنند و آفریدگارش را می‌شناسند و کلام او را می‌شنوند؛ چراکه امتثال امر، مترتّب بر شنیدن و فهم مراد متکلم، به‌اندازه ذوق شنونده و توانایی درک‌کننده و بر حسب آن چه لایق جناب مقدّس الهی از اشباه و امثال است، می‌باشد. دستور خداوند به آسمان‌ها و زمین «إِتِّبَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ.» روشنی - بخش نظر ماست.^{۴۵}

صاحب اسفار اربعه، جایی دیگر و در پاسخ به ناقضان تقریر وی از اتحاد حقیقت علم و اراده و قدرت با وجود، می‌گوید:

اگر شما مناظر مخالف و معترض، صاحب قلبی منور به نور کشف و عرفان و دارای بصیرتی بی‌پرده بودی، هر آینه، همه موجودات زمینی و آسمانی را بر حسب مرتبه وجودشان، زنده، عالم، قادر و بارآده می‌دید. هنگامی که این صفات با وجود، متحد باشند، شدت و ضعف، کمال و نقص و خلوص و شوئبشان، تابع شدت و ضعف، و ... وجود خواهد بود.^{۴۶}

۴۴. همان، ج ۱، ص ۱۱۶.

۴۵. همان، ص ۱۱۹.

۴۶. همان، ج ۷، ص ۲۳۳.

عَلَّامَه طِباطِبَائِي ضَمْنَ اِسْأَرَه بَه مَرَاتِبِ عِلْمٍ وَ اِگَاهِي مَوْجُودَاتٍ، خُودِيَايِي وَ خُدَايَايِي رَا حَقِيقَتِ اِگَاهِي اَنهَآ مِي دَانَد. ٤٧

وی در پاسخ این پرسش که در صورت شعورمندی نباتات و جمادات، چرا آثار شعور انسانی و حیوانی از آنها بروز نمی‌کند، می‌گوید:

هیچ دلیلی نداریم بر این که علم، دارای يك سنخ باشد تا وقتی می‌گوییم: نباتات و جمادات هم شعور دارند، آثار شعور واقع در انسان و حیوان نیز از آنها بروز کند. ممکن است شعور هم برای خود مراتبی داشته باشد و به خاطر اختلاف مراتب، آثارش نیز مختلف گردد. افزون بر این که آثار و اعمال عجیب و متقنی که از نباتات و دیگر موجودات طبیعی در عالم مشهود است، دست کمی از اتقان و نظم و ترتیبی که در آثار موجودات زنده مانند انسان و حیوان دیده می‌شود، ندارد. ٤٨

در مجموع، لازمهٔ تسبیح، داشتن شعور نسبی است؛ گرچه شعور هر موجودی و تسبیح آن در حدّ خودش است. تسبیح انسان‌ها نیز با هم مختلف است؛ یکی با حضور قلب است و دیگری بدون آن؛ یکی با درک معناست و دیگری بدون فهم آن؛ یکی تسبیح زبانش با جان و دلش همراه است و دیگری نه.

سخن آخر آن که:

هر چیزی، مقداری از حقیقت افاضه‌ای را دریافت می‌کند که توانش را دارد؛ مانند خورشید که چون بر جواهر گوناگون نورافشانی می‌کند، هر جوهری به اندازهٔ توان خود، آن نور را دریافت می‌کند. خداوند به اشیاء، متناسب با خیر و ثبات ذاتی آنها نیروی نگاه‌دارنده افاضه می‌کند، اما فیضان او یکی بیش نیست و هر موجودی، به قدر خود از آن بهره‌مند می‌شود. ٤٩

٤٧. المیزان، ج ١٣، ص ١٥٢.

٤٨. همان، ج ١٧، ص ٥٨٠.

٤٩. رسائل ابو الحسن عامری، ص ١٢١ و نیز ن. ک: رسائل فلسفیّه، ص ١٧٩.

امام حسین علیه السلام در بخش پایانی دعای عرفه، خطاب به خداوند متعال عرضه می‌دارد:

أَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ. تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ، فَمَا جَهَلَكِ شَيْءٌ.

تویی که معبودی جز تو نیست. خود را به هر چیز شناساندی و هیچ چیزی نیست که تو را نشناسد.

این عبارت نورانی با صراحت بر حقیقت شعور موجودات که شناخت خالقشان باشد، تأکید می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من سنگی را در مکه می‌شناسم که پیش از بعثتم، بر من سلام می‌کرد.^{۵۰}

در این روایت به حقیقت شعور جماداتی مانند سنگ اشاره شده است. جامدات نیز اولیا و انبیا و اوصیای الهی را می‌شناسند و به ساحت نورانی آنها احترام گذاشته و بر آنها درود می‌فرستند. این روایت، بیانگر برجستگی شناخت برخی از جمادات و وجود مراتب در بین آنهاست.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَهْمَا أُبْهِمَ عَلَى الْبَهَائِمِ مِنْ شَيْءٍ فَلَا يُبْهِمُ عَلَيْهَا أَرْبَعُ خِصَالٍ؛
مَعْرِفَةُ أَنَّ لَهَا خَالِقًا وَ مَعْرِفَةُ طَلَبِ الرِّزْقِ وَ مَعْرِفَةُ الذِّكْرِ مِنَ الْأُنْثَى
وَ مَخَافَةُ الْمَوْتِ.^{۵۱}

هر چیزی که آگاهی آن از جانوران پوشیده باشد، چهار چیز پوشیده نیست: شناخت این که خالق دارند؛ شناخت درخواست روزی، شناخت نر از ماده و ترس از مرگ.

نتیجه‌گیری

دربارهٔ سریان علم و شعور در آفرینش، سه دیدگاه وجود دارد. برخی مانند افلاطون، حقیقت و واقعیت را «عالم مُثَلَّ» دانسته و تدبیر و تربیت همهٔ عناصر و اجسام و اجرام را به صور معقوله و نوریه نسبت داده و عالم مادی و محسوس را سایهٔ آن می‌پندارند. برخی دیگر مانند افلوطین و نویسندگان

۵۰. الامالی للطوسی، ص ۳۴۱.

۵۱. الکافی، ج ۶، ص ۵۳۹.

اخوان الصفاء، مجموع آفرینش را به منزله پیکر انسانی که «جسم کلی» یا «انسان کبیر» نامیده می‌شود، می‌دانند و همه اجسام عالم را اعضای آن پیکر می‌شمارند که دارای «نفس کلی» است. گروه سوم که ملأ صدرا و اهالی مکتب وی باشد، وجود را مساوق با علم و شعور و درک پنداشته و علم و آگاهی را برای همه ذرات به اندازه سهم وجودیشان قائل‌اند. درحالی که متکلمان، ساختار وجودی نباتات و جمادات را مانع از سریان شعور و آگاهی در آنها می‌دانند، عارفان و صاحبان کشف و شهود بر جان‌مندی و شعورمندی همه موجودات تأکید می‌کنند. از دید بسیاری از مفسران ظاهر آیات و روایات بر سریان شعور در همه اجزای هستی دلالت نموده و حقیقت این شعور را شناخت خالق و تسبیح و نماز، شکل می‌دهد. نتیجه این که عقل و نقل، کشف و شهود و یافته‌های علمی و تجربی، نشانگر سریان شعور و آگاهی در همه موجودات، حتی جمادات بوده و هر موجودی به اندازه و حظاً وجودیش از حیات و آگاهی و دیگر کمالات وجود، برخوردار است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تحقیق دار القرآن الکریم، دار القرآن الکریم، اول، ۱۴۱۵ق.
۲. اثولوجیا، افلوطین، تحقیق عبد الرحمن بدوی، قم، بیدار، اول، ۱۴۱۳ق.
۳. الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، محمد بن ابراهیم (صدر المتألهین)، بیروت، دار احیاء التراث، سوم، ۱۹۸۱م.
۴. الامالی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق مؤسسه البعثه، قم، دار الثقافه، اول، ۱۴۱۴ق.
۵. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
۶. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، پنجم، ۱۳۷۴ش.
۷. تفسیر شریف لاهیجی، محمد بن علی شریف لاهیجی، تحقیق میر جلال الدین محدث ارموی، تهران، داد، اول، ۱۳۷۳ش.
۸. تفسیر موضوعی قرآن کریم، عبد الله جوادی آملی، اسراء، اول، ۱۳۷۶ش.
۹. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، محمد تقی جعفری، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه محمد تقی جعفری، اول، ۱۳۹۶ش.
۱۰. تفکر فلسفی غرب از منظر استاد شهید مطهری، علی دژاکام، تهران، دفتر نشر معارف، دوم، ۱۳۸۶ش.
۱۱. حکمة الاشراق، شهاب الدین یحیی بن حبش سهروردی (شیخ اشراق)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، دوم، ۱۳۷۳ش.

۱۲. حیات طبیعت و منشأ تکامل آن، اپارین و الکساندر ایوانوویچ، ترجمه هاشم بنی طرفی، تهران، فرانکلین، ششم، ۱۳۵۸ش.
۱۳. دانشنامه عقاید اسلامی، محمد محمدی ری‌شهری، ترجمه عبد الهادی مسعودی، قم، دار الحدیث، اول، ۱۳۸۵ش.
۱۴. رسائل ابو الحسن عامری، ابو الحسن عامری، تهران، نشر دانشگاهی، اول، ۱۳۷۵ش.
۱۵. رسائل اخوان الصفا و خلآن الوفاء، بیروت، الدار الاسلامیه، اول.
۱۶. رسائل فلسفیّه، ابن باجه، تحقیق جمال الدین علوی، بیروت.
۱۷. روح یا ماده، رضا اصفهانی، شرکت تعاونی هم‌آهنگ، ۱۳۴۴ش.
۱۸. سیر حکمت در اروپا، محمد علی فروغی، تهران، البرز، دوم، ۱۳۷۷ش.
۱۹. شرح حکمة الاشراق، قطب الدین شیرازی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.
۲۰. علم و دین، ایان باربور، ترجمه بهاء الدین خرّمشاهی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ش.
۲۱. الفتوحات المکیّة، محی الدین ابن عربی، بیروت، دار صادر.
۲۲. فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث، ک م حقیقی، شیراز، لوکس (نوید).
۲۳. فصوص الحکمة و شرحه، ابو نصر فارابی، تحقیق علی اوجبی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اول، ۱۳۸۱ش.
۲۴. قرآن و پدیده های طبیعت، یحیی نظیری، سحاب کتاب، اول، ۱۳۵۸ش.
۲۵. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، پنجم، ۱۳۶۳ش.
۲۶. لذات فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب، انتشارات علمی و فرهنگی، دهم، ۱۳۷۶ش.
۲۷. مجموعه الرسائل التسعه، محمد بن ابراهیم (صدر المتألهین)، تهران، ۱۳۰۲ق.
۲۸. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، چهارم، ۱۳۷۸ش.
۲۹. مجموعه مصنّفات شیخ اشراق، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، دوم، ۱۳۷۵ش.
۳۰. مفاتیح الغیب، ابو عبدالله محمد بن عمر فخر الدین رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۱. منشور جاوید، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، سوم، ۱۳۷۳ش.
۳۲. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، قم، جامعه مدرسین، پنجم، ۱۴۱۷ق.
۳۳. نطق و شعور جانوران یا اسراری از زندگی حیوانات، عباس علی محمودی، نشر اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۳۵۳ش.
۳۴. مقاله تنوری جهان زنده و انعکاس آن در حکمت متعالیه، مقصود محمدی، خردنامه صدرا، ش ۴۰، تابستان ۱۳۸۴ش.
۳۵. پایان‌نامه حیات از دیدگاه قرآن، سید محمود فاطمی، راهنمایی احمد بهشتی، مرکز تربیت مدرّس حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.